



بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس رسالت زاهدان

فرهنگ یک ملت است که آن ملت را
پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و
دارای آبروی جهانی می‌کند.
مقام معظم رهبری



نشریه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مدار



دانشگاه فرهنگیان پردیس رسالت زاهدان

شماره دوازدهم، ۱ آبان ۱۴۰۰



شناسنامه

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس

رسالت زاهدان

مدیر مسئول: فاطمه ظهیری

سردبیر: الهام اسدی

صفحه آرا: نادیا بیکی

نویسندگان:

رقیه کردی کوشه

ریحانه محزون

آسیه هاشمزی

مهدیه نخعی

کارگروه زنان

فهرست

۱ سخن سردبیر

دل هایی که از بی عدالتی شاد

۲ نیستند

خلاصه بیانات مقام معظم رهبری در

دیدار با معلمان در سال ۱۳۹۰ ۵۰۰

۶ سفر به چابهار

۷ چهل منزل عزرا

۸ زنان موفق استان

سخن سردبیر

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و احترام خدمت همه خوانندگان محترم نشریه مدار

دوازدهمین شماره ار نشریه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی مدار تقدیم نگاه شما بزرگواران می کنیم.

از همه شما عزیزان خواهشمندیم هرگونه نقد و پیشنهادات گرانقدر خود را به آدرس نشریه به نشانی

nashrie-madar@ارسال بفرمایید.



#دل‌هایی که از بی‌عدالتی شاد نیستند...

* مقام معظم رهبری: من مکرر در مورد عدالت آموزشی گفته‌ام. نباید دانش آموز ما در یک نقطه دور دست با دانش آموزی در فلان محله تهران از لحاظ آموزشی تفاوتی داشته باشد سطح مدارس دولتی باید جوری بالا بیاید که دانش آموز احساس نکند در یک جای بی‌پناه رها شده است...»

دلم می‌خواهد فردای استاغان، فردای شهرمان چیزی شبیه امروز نباشد... دلم می‌خواهد برای یک بار هم که شده، عدالت آموزشی نه یک رویای بی‌تعبیر بلکه واقعیتی ملموس باشد و بچه‌های سیستان و بلوچستان هم همانند کلان‌شهرها طعم عدالت را بچشند به راستی چنین اتفاقی خواهد افتاد؟! آوار دیوار بر سر دانش‌آموزان، تحصیل در زیر سقف‌های لرزان چوبی و ناامن، نبود مدرسه و فضای آموزشی و ورزشی مناسب، نبود سیستم گرمایشی امن و در آتش سوختن، نبود راه مناسب و هزاران مشکل دیگر مشکلاتی که همچنان رنج بسیاری را به دانش‌آموزان استاغان و علی‌الخصوص مناطق محروم آن تحمیل کرده است و چه دردناک است که شاهد ترک تحصیل دانش‌آموزان روستاهای استاغان باشیم که

به دلیل نداشتن دبیرستان در آن منطقه و فقری که به آنها اجازه‌ی آمدن به شهر را نمی‌دهد مجبور به ترک تحصیل شده‌اند اجباری که قطعاً رویاهایشان را از آنها می‌گیرد اما آنها را برایشان به حسرت‌های بی‌پایانی تبدیل میکند و خودشان را تبدیل به کودکان و نوجوانانی میکند که هر لحظه امید دارند دوباره بتوانند برای آرزوهایش تلاش کنند امیدی بی‌پایان...! مگر میشود کسی یادش برود رویاهایش را؟! مگر میشود آینده سازاغان بیخیال ارتقا و بهتر کردن آینده اشان شوند؟! مگر نه اینکه میگویند آموزش بهترین راه ارتقای طبقات پایین است اما زمانیکه طبقات پایین‌مان از امکاناتی که طبقات بالاتر برخوردار نیستند، زمانیکه مدارسمان امکانات طبقات بالاتر را ندارند زمانیکه کودکان محرومان به دلیل فقر، به دلیل نداشتن مدرسه، به دلیل نداشتن حتی دفتر و مداد به ترک تحصیل فکر میکنند چگونه میشود به ارتقا فکر کرد؟!...! به بهبود فکر کرد؟!...!

و حال در کنار همه‌ی این مشکلات کرونا هم آمد تا برایمان بی‌عدالتی‌ها را بیشتر کند برایمان شبکه‌ی شادی آورد که کودکان محرومان را نه تنها شاد نکرد بلکه غمگین‌تر کرد...



کودکی که اگر تا دیروز غصه اش فقط برای
نداشتن دفتر و مداد بود حال باید غصه ی
نداشتن گوشی هوشمند و شبکه ی شاد را هم
تحمل کند

چگونه وقتی به تکنولوژی دسترسی ندارد
همزمان با معلم پیش برود؟
چگونه وقتی حتی به ماسک و سایر مواد
بهداشتی دسترسی ندارد در کلاس های کوچک
درس حاضر شود...

حالا باید علاوه بر غصه ی نداشتن دفتر و مداد
غصه ی نداشتن ماسک و ضدعفونی را هم تحمل
کند....

کرونا هم آمد تا بر تعداد دانش آموزان که به
خاطر فقر ترک تحصیل می کنند افزوده شود...
#کمی تامل

#راه حل

چه باید کرد؟!...

باید دست به دامان چه کسی شد؟!...

به راستی دلیل اینهمه بی عدالتی چیست؟!...

کسی نمیخواهد برای از بین بردنش تلاشی

بکند؟!...

به گفته ی مقام معظم رهبری :

« موضوع علم و پژوهش در کشور یک مسئله
جدی است »

پس وظیفه ی همه ی ماست که برای کسب آن
بکوشیم

در این راستا از مسئولان

خواهان این هستیم که حامی استعدادهای دانش
آموزانمان باشند

حامی آرزوهایشان باشند

اجازه ندهند فقر و کمبود امکانات

آرزوهای کودکانمان را به حسرت تبدیل کند

اجازه ندهند کودک یا نوجوانی به خاطر فقر و

نداشتن امکانات قید آرزوهایش را بزند

برای تامین پوشاک و لوازم تحریر دانش آموزانمان

تلاش کنند تا مبادا بچه هایمان به خاطر نداشتن این

لوازم بیخیال تحصیل شوند

مگر غیر از این است که دانش آموزان محرومان

نیاز بیشتری به نیروهای کار آزموده دارند تا آنها را

در آموختن بهتر یاری کنند





اما متأسفانه امروزه تراکم نیروهای مجرب و کارآزموده در مناطق پرخوردار تر محرومیت ها را بیشتر کرده است و ما خواهان توزیع عادلانه ی نیروی انسانی تحصیل کرده هستیم تا بتوانند برای تربیت فرزندانمان در مناطق محروم تلاش کنند از مسئولان خواهان اختصاص دادن فضای بیشتری برای آموزش هستیم تا مبادا نداشتن فضای آموزشی رنجی شود بر دیگر رنج های دانش آموزانمان. ما خواهان این هستیم که زمینه ای مناسب ایجاد شود برای تحصیل دختران و پسرانمان، خصوصا بازماندگان از تحصیل، که کار و تلاش برای امرار معاش باعث شده است آنها نتوانند مانند دیگران بدون دغدغه ادامه تحصیل دهند. و قطعاً میتوان با افزایش مدارس شبانه روزی خصوصاً در مناطق روستایی فرصتی برای تحصیل این عزیزان فراهم کرد. و در نهایت با دیدن این مشکلات ما بسیجیان دست به کار شدیم تا مبادا شما غافل از خاموش شدن چراغ کسب علم در دل مشتاقان آن باشید و سهمی در به حسرت تبدیل شدن آرزوهای کودکان بازمانده از تحصیلمان داشته باشید... از شما میخواهیم بی توجه به این کمبود ها و بی عدالتی ها نباشید... غافل از احوال آینده سازانمان نباشید... مبادا مادرگیر خودمان و آینده خودمان باشیم و در گوشه ای دیگر دانش آموزی از ما به دلیل بی عدالتی قید آرزو هایش رابزند و مجبور به نادیده گرفتن استعداد هایش شود و بی شک همه ی این مشکلات می توانند حل شوند اگر ما بخواهیم قطعاً اتفاقات عظیمی رخ میدهد و کودکان و نوجوانان ما از دام محرومیت نجات پیدا می کنند... و قطعاً ما منتظر یاری سبز دولت سیزده هستیم...

#مسئله #عدالت #یاری #همدلی

نویسنده: رقیه کردی کوشه



خلاصه بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با معلمان در سال ۱۳۹۰

معلم کسی است که دارد نیروی انسانی را آماده میکند برای اداره و گذران زندگی کشور و زندگی جامعه در آینده‌ی نه چندان دوری تأثیر معلم، در موارد بسیاری حتی از تأثیر وراثتها بیشتر است. خصال وراثتی و ارثی چیزهائی است که با انسان همراه است، اما با تمرین و با عاداتهای ثانوی میتوان بر همین خصال فائق آمد. هیچ دستگاهی مهمتر از آموزش و پرورش نیست. این بدان معناست که برای آموزش و پرورش هرچه سرمایه‌گذاری مادی و معنوی و انسانی بشود، جا دارد. آحاد ملت ما، از کوچک و بزرگ، از مقامات عالی تا آحاد مردم، قدر معلم را بدانند، اهمیت معلم را درک کنند. همه باید توجه کنند؛ مردم یک جور، مسئولین یک جور، آموزش و پرورش یک جور، دولتها یک جور؛ هر کسی به نحوی در قبال این مقام تعریف شده‌ی معلم وظائفی دارد. یک حرف، در زمینه‌ی تحول در آموزش و پرورش است. چرا میخواهیم تحول ایجاد کنیم؟ دلیل ساده‌اش این است که نظام کنونی آموزش و پرورش ما توانائی لازم را برای تربیت نسلهای گوناگون ما نشان نداده است. علت هم در درجه‌ی اول این است که این نظام و این تشکیلات، وارداتی است؛ برخاسته‌ی از نیازهای درونی ما نیست. این، یکی از مشکلات بزرگ ماست. ما بدمان نمی‌آید و ننگمان نمیکند که از دیگران یاد بگیریم. آنچه که بد است، این است که ما بیائیم الگوهای ملت‌های دیگر و فرهنگ‌های دیگر را به طور دربست در بین ملت و کشور خودمان پیاده کنیم و اقتضائات و شرائط و زمینه‌ها را اصلاً در نظر نگیریم. این تحول باید بر اساس ایجاد یک الگوی مستقل ایرانی و برخاسته‌ی از معنویات و نیاز این کشور باشد؛ یعنی در واقع برخاسته‌ی از اسلام ناب، اسلام مورد اعتقاد ما باشد. ما بایستی یک چنین الگوئی به وجود بیاوریم. هدف این الگوی جدید، این ترکیب و ساخت جدید برای آموزش و پرورش باید چه باشد؟ هدف، تربیت نیروی انسانی طراز جمهوری اسلامی است. اگر جمهوری اسلامی میخواهد پرچم اسلام را در دست بگیرد، میخواهد خودش به سعادت برسد، دنیا و آخرت خود را آباد کند - باید انسانهای شریف، دانا، با استعدادهای جوشان، دارای ابتکار، دارای اخلاق نیک انسانی تربیت کند. اگر در این تحول، نگاه کلان وجود نداشته باشد، کارها ممکن است متناقض از آب در بیاید؛ تکراری باشد، زائد باشد، کمبودهای بزرگی به وجود بیاید. پس نگاه کلان و نقشه‌ی جامع، شرط اول است را مشخص کنید، نقشه‌ی جامع برای تحول، در دستمان باشد، یکی از چیزهائی که در این نقشه‌ی جامع حتماً باید رعایت شود، مسئله‌ی معلم استاگر معلم، دانا، دلسوز، اهل فکر و اهل ابتکار بود، چنانچه آن کتاب ناقص هم باشد، او مطلب را تکمیل میکند، پس معلم مهم است. محور، معلم است.

فردای ما متوقف به امروز آموزش و پرورش است. هرچه اینجا سرمایه‌گذاری شود، مسلماً بازده‌های آن در زمان خود، در وقت خود، بهراتب بیش از آن مقداری که سرمایه‌گذاری مادی و معنوی شده است، ارزش خواهد داشت. کشور ما نیاز دارد به یک آموزش و پرورش خوب. ملت ما دارند خوب پیش میروند؛ اما اگر شما توانستید این نسل رو به رشد را، نسل نواخته را به شکل درست تربیت کنید، این حرکت، سریع‌تر و پرشتاب‌تر پیش خواهد رفت. ریحانه محزون





#سفر به چابهار



دریای کوچک

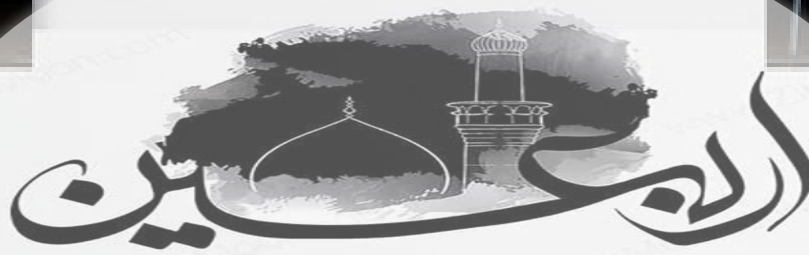
و دریای بزرگ

حلال به معنای واقعی باشند. اگر به چابهار سفر کردید، حتما دوربین عکاسی همراه داشته باشید و سوژه های قرار گرفته در هر گوشه از این ساحل را از دست ندهید. برخلاف دریای بزرگ که فواره های طبیعی با ارتفاع ۱۵ متری در ساحل آن به چشم میخورد، دریای کوچک کاملا آرام می باشد و یکی از بهترین مکان ها برای شنا به شمار می آید. اگر قصد دارید به صورت خانوادگی به چابهار سفر کنید و شنا و آب تنی را در منطقه ای امن تجربه کنید، دریای کوچک یکی از بهترین انتخاب ها می باشد، چون در این ساحل دیگر نشانه ای از موج های خروشان نیست و تا چشم کار میکند، آبهای آرام دیده میشوند.

تنها گوشه ی کوچکی از زیبایی های پنهان چابهار می باشد که جنوب شرقی ایران را درخشان کرده اند و گردشگران زیادی را از گوشه و کنار ایران در تمام فصول سال به سمت خود جذب میکنند. کافیت دربارۀ ی جاذبه های گردشگری این منطقه بیشتر مطالعه کنید تا متوجه شوید که سفر به چابهار در بسیاری از مواقع می تواند صحنه هایی تکرار نشدنی را در ذهنتان حک کند و جاذبه هایی نظیر این دو ساحل صخره ای کم ندارد. جالب است بدانید که دریای کوچک چابهار به یکی از بهترین لوکیشن های عکاسی مستند تبدیل شده است و عکاسان حرفه ای به هر گوشه از این ساحل به عنوان یک سوژه نگاه میکنند که بیانگر رزق و روزی

آسیه هاشمزهی





www.zabz.com

چهل منزل عزا

برخی انگار همین که به کربلا رسیدند،

سلب مسئولیت شده اند،

بار را به مقصد رسانده اند و خلاص!

بعضی در تب و تاب زیارتِ قبه و ضریح

خود را به دل جمعیت زن و مرد می زنند؛

و عده ای دیگر

از همان موکب های مثل آوارگان جنگی

سلامی خالصانه به امام می دهند

و چشم انتظار پاسخ اند...

حسین(ع) صدا می زند: بیا

خوب گوش کن!

صدای قدم ها؛

صدای سایش کفش ها بر سینه جاده ها؛

کسی می گوید بیا!

چند روز است که در راهی و باز هم خسته نمی شوی.

چون تو خوب این صدا را می شناسی.

صدای حسین را که بی وقفه می گوید بیا بیا بیا...

سوغات سفر اربعین

اگرچه شعر برایت به سینه ام دارم

برای تا توریسیدن چقدر کم دارم

تو از وجود پُری... بی نهایتی... محضی

نرده های بین الحرمین،

چوبلباسی کوله های خسته شده.

دل شکسته را کجا بیاویزم؟

خیلی فکر می کنم به اتفاقاتی که بر این سرزمین رفته،

خون هایی که به ناحق بر زمین ریخته شده،

اجسادِ مدفون،

زائرانِ در طول قرون،

شهادتِ این خاک در روز موعود.

ساعت سه صبح است و صدای همههمه جمعیت از

بیرون موکب می آید.

اینجا خیلی جاها که رد شدیم تکه موسیقی حزینی از

سریال مختار به گوش می رسید؛

هرچه می گشتیم مصدر صدا معلومان نمی شد.

چقدر که این سرزمین حرفِ نگفته دارد؛

کاش زودتر زبان می گشود

آنان آمده اند تا هر چه دارند تقدیم مولایشان کنند، اگر

چه دیر آمدند.

زمان، قافله این عاشقان را هزار و چهارصد سال دیرتر به

صحرای کربلا راه داده است.

حالا به اصرار می خواهند آبی از دستانشان بگیری و

بنوشی.

انگار هر جرعه ای از این آب که زایران مولا را سیراب

می کند، آبی بر آتش جانشان می نشاند.

سلام بر لبهای تشنه حسین (ع)

این جهانی که باید پدیده ببیند

این جهانی که باید پدیده ببیند و آن را لمس کند؛

حادثه ببیند، حماسه ببیند و بتواند آن را بشمارد؛

این جهانی که از هر چه با او سخن بگویی با تعبیر

مختلف قابل تغییر است؛

قابل تحریف و تفسیر است؛

این جهان را با اربعین حسین(ع) باید با اسلام ناب آشنا

کرد





زنان موفق استان

سیما رئیسی ۳۰ ساله از دختران موفق ایرانی است که با وجود بیماری چشمی و درنهایت از دست دادن بینایی، تا مقطع دکترای علوم سیاسی ادامه تحصیل داده و حالا یکی از زنان تأثیرگذار استان سیستان و بلوچستان است. استانی که بیشترین آمار بی‌سوادی را دارد و درس خواندن زنان هم در آن با مشکلات زیادی همراه است. تأثیرگذاری او نه فقط به خاطر ادامه تحصیل تا مقطع دکترا، نه فقط به خاطر فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی در حوزه زنان و معلولان و نه فقط به دلیل نابینا بودنش است، بلکه روحیه شکست‌ناپذیر و سرسختی مدامی که برای رسیدن به اهدافش دارد، داستان زندگی او را خواندنی کرده است. سرسختی مدام برای کنار زدن طعنه‌ها و نبایدها، برای نادیده گرفتن تمام کسانی که بینا بودند، اما موفقیت را از او دور می‌دیدند و برای رسیدن به جایگاهی که حالا تحسین همگان را با خود به همراه دارد. در این گفت‌وگو با او درباره زندگی ۳۰ ساله پرفرازونشیبش صحبت کردیم و از برنامه‌هایی که برای آینده دارد، پرسیده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

– من از بدو تولد دچار بیماری آب سیاه چشمی بودم. این بیماری به دلیل بالارفتن فشار داخل چشم ایجاد می‌شود و باعث لرزش و تکان خوردن دائمی چشم‌ها می‌شود. ضعف عملکرد چشم‌هایم باعث شده بود نتوانم درس‌ها را یاد بگیرم و در همان کلاس اول بود که معلم‌ها نتوانستند به من خواندن و نوشتن یاد دهند. تا آن زمان هم کسی مشابه با شرایط من به مدرسه نیامده بود و معلم‌ها در این زمینه هیچ اطلاعی نداشتند؛ به این دلیل که در منطقه ما نابینایان را مثل عقب‌مانده‌های ذهنی می‌دانند و حق تحصیل را برای‌شان قایل نیستند، خصوصا زمانی که من بچه بودم این فرهنگ بیشتر از الان وجود داشت. معلم‌ها

هم به خاطر تأثیر همین فرهنگ من را عقب‌مانده می‌دانستند و به پدر و مادرم می‌گفتند که دخترتان را به مدرسه استثنایی‌ها ببرید.

– سه سال نخست دبستان را در مدرسه استثنایی گذراندم، اما خوشبختانه آن زمان کتاب‌های مدرسه عادی با مدرسه استثنایی تفاوتی نداشت. درواقع من همان درس‌های بچه‌های عادی را می‌خواندم، اما با کمک معلم دلسوزی که وقت خیلی زیادی برایم می‌گذاشت و در خانه هم معلم خصوصی‌ام شده بود. او می‌گفت تو توانایی و هوشش را داری اما به خاطر ضعف چشمی‌ات باید بیشتر از دیگران تلاش کنی. حمایت‌های او باعث شد بتوانم سال چهارم دبستان را در مدرسه عادی بگذرانم و بعد از آن تا پایان دوران تحصیل کنار بچه‌های عادی درس بخوانم، البته همان کلاس چهارم هم معلم مرا به عنوان دانش‌آموز خود نمی‌پذیرفت. او می‌گفت کسی که سه سال در مدرسه استثنایی درس خوانده نمی‌تواند در کلاس من آموزش ببیند. تا این که یک روز مسأله ریاضی را پای تخته نوشت، من زودتر از بقیه بچه‌ها آن را حل کردم و به این ترتیب توانستم خودم را به او نشان دهم.

حتما شما هم افرادی را دیده‌اید که چشم‌های‌شان تکان‌های شدید و مداوم می‌خورد. این تکان‌ها روی عملکرد چشم تأثیر مستقیم دارد. درواقع مبتلایان این بیماری به میزانی که بیماری‌شان پیشرفت کرده باشد و به میزانی که فشار چشم‌های‌شان بالا باشد، قدرت بینایی‌شان متفاوت است. من هم تا حدودی این توانایی را داشتم، اما به این دلیل که روند درمان دیر آغاز شد، عمق بیماری بیشتر شد، تا این که سال دوم راهنمایی به خاطر بالارفتن فشار داخلی چشم‌هایم، بینایی یک چشم را به طور کامل از دست دادم.



فی‌دانم اسم چه چیز را می‌توان بحران گذاشت. همیشه به دلیل نوع رفتار و نگاه مردم بحران‌های روحی با من همراه بود. می‌خواستم مثل بقیه زندگی کنم، اما سنت‌های غلط مرا از مسیرم دور کرده بود. سنت‌هایی که اجازه نمی‌داد دیگران با من مثل یک دختر عادی برخورد کنند. تمام دوران کودکی و نوجوانی را با این سختی‌ها گذراندم و روحیه و اعتماد به نفسم را از دست داده بودم. البته با تمام این مشکلات دیپلم را گرفتم و حالا باید بگویم که بحران اصلی بعد از دیپلم و زمان کنکور خودش را نشان داد.

- هیچ‌وقت نمی‌خواستم تسلیم شرایط بشوم، هیچ‌گاه تلاش کردن برایم پایان نداشت و حالا زمانی رسیده بود که با گرفتن دیپلم از نظر خیلی‌ها به آن جایی که باید رسیده بودم. درحالی‌که خواسته من چیز دیگری بود و به همین دلیل تمام وقت و انرژی‌ام را صرف درس خواندن برای کنکور کردم. درس خواندنی که فشار چشم‌هایم را بالاتر برد و درنهایت بینایی چشم دیگر را هم از دست دادم.

استرس کنکور یکی از عوامل بود، اما آن اتفاق وقتی افتاد که نتایج کنکور اعلام شد و من دانشگاه سراسری قبول نشده بودم. بسیار ناراحت و آشفته بودم و به خانواده‌ام گفتم می‌خواهم تنهایی به شمال سفر کنم. مخالفت کردند که البته این مخالفت طبیعی بود، اما ناراحتی مرا بیشتر کرد. یک شب از همان روزهایی که درگیر نتیجه کنکور و مخالفت خانواده با سفر و ناراحتی‌های متعدد بودم، ناگهان فشار چشمم بشدت بالا رفت و باعث نابینایی چشم دیگرم شد.

. درست است که دانشگاه سراسری قبول نشده بودم، اما یک هفته بعد، نتایج دانشگاه آزاد آمد و من رشته علوم سیاسی دانشگاه زاهدان را قبول شده بودم. هر چند خانواده‌ام به این دلیل که نگران شرایط جسمی‌ام بودند، حتی اجازه نمی‌دادند نتایج کنکور آزاد را ببینم

و هر چند با رفتن من به زاهدان مخالف بودند، اما درنهایت بر سر حرف و خواسته‌ام پافشاری کردم و دانشجوی رشته علوم سیاسی دانشگاه زاهدان شدم. من راهی زاهدان شدم تا راه را برای بقیه باز کنم و شاید تا حدودی راه را باز کردم و بعد از من هم در چابهار نابینایان و معلولانی هستند که برای ادامه تحصیل انگیزه گرفته‌اند. درحال حاضر دو برادر دوقلو را داریم که هر دو نابینا هستند و در مقطع لیسانس درس می‌خوانند، اما هنوز دخترهای چابهار با آن نگاه سنتی و غلط درگیر هستند. حتی درباره من هم که توانایی‌هایم را اثبات کردم، وجود دارد. هنوز هم هستند کسانی که وقتی من را می‌بینند به پدر و مادرم می‌گویند چطور به دخترتان اجازه تحصیل دادید. البته من از آنها سرسخت‌تر هستم و با فعالیت‌های اجتماعی که دارم، سعی در کمرنگ کردن تفکرات غلط دارم.

- نخستین کاری که کردم عضویت در کمیسیون بانوان فرمانداری چابهار بود. تقریباً یک‌سال در قسمت روابط عمومی آن‌جا فعالیت می‌کردم و در تمامی جلسه‌ها حضور فعال داشتم. درحال حاضر هم مدیرعامل انجمن نابینایان چابهار هستم و مهمترین برنامه‌ای که برای آنها در نظر دارم، بالا بردن سطح سوادشان است. بخش دیگری از فعالیت‌هایم این است که سعی می‌کنم در جمع مردها بیشتر حاضر شوم. جمع‌هایی که هیچ زنی را راه نمی‌دهند و عادت ندارند که زن را در بین خودشان ببینند. پ

من تلاش می‌کنم هم نگاه‌ها را نسبت به بانوان تغییر دهم و هم نسبت به نابینایان و برنامه‌های زیادی هم در آینده دارم. البته در زمینه بانوان در شهرهای مختلف استان فعالیت‌های خوبی درحال انجام است، به همین دلیل هم فکر می‌کنم در حوزه معمولان و نابینایان کارهای مهمتری باید انجام دهم.



اما نه می‌توانستم جزوهای بنویسم و نه از روی کتابی بخوانم، تنها راهی که داشتم این بود که با پرداخت هزینه به هم‌کلاسی‌ها از آنها بخواهم از روی کتاب بخوانند و صدای‌شان را برایم ضبط کنند. معمولاً قبول می‌کردند، اما چون خودشان هم امتحان داشتند، گاهی نوار کاست ضبط‌شده یک کتاب دقیقاً شب امتحان به دستم می‌رسید و من تا صبح بیدار می‌ماندم که بتوانم نمره قبولی بگیرم.

اصلاً حاضر نیستم به گذشته برگردم و دوباره زندگی کنم، حتی اگر زندگی خیلی بهتری در انتظارم باشد. من حالا زندگی را خیلی دوست دارم و از موقعیتی که در آن هستم لذت می‌برم.

زیبا عزیزی زن فعال اجتماعی بلوچ از روستای عزیزآباد شهرستان قصرقند در جنوب سیستان و بلوچستان است که سازمان ملل امسال او را به عنوان چهارمین بانوی روستایی برتر جهان و برترین زن روستایی ایران معرفی کرد.

عزیزی یکی از زنان فعال بلوچ در منطقه بلوچستان است که در طول چهار سال اخیر علیرغم نگاههای منفی، تعصبات قومی و مذهبی نسبت به فعالیت اجتماعی زنان و وجود بافت سنتی توانسته در حوزه اجتماعی، فرهنگی و آموزشی فعالیت‌های شایانی انجام دهد و به واسطه فعالیت‌های انسان دوستانه در منطقه محروم و دور افتاده بلوچستان و به ویژه شهرستان قصرقند مورد توجه قرار گیرد.

همکاری وی با جمعیت امام علی (ع) و ارتباط‌گیری با خیران و جمع‌آوری کمک‌ها سبب شد تا در ۲ سال گذشته فعالیت‌هایش دوچندان شود و بتواند خدمات

بهتری انجام دهد.

عزیزی در میان برترین زنان روستایی جهان قرار گرفت؛ این عنوان توسط بنیاد جهانی زنان که یکی از بازوهای مشورتی سازمان ملل در امور زنان است، به همراه جایزه خلاقیت زنان در زندگی روستایی به زیبا عزیزی اعطا شد

علاوه بر عزیزی زنانی از کشورهای سوئیس، مکزیک، نپال، هند، هندوراس، کلمبیا و گواتمالا از دیگر برگزیدگان بنیاد جهانی زنان برای خلاقیت در زندگی روستایی هستند.

ابتدا برای آشنایی بهتر خوانندگان خودتان را معرفی کنید.

زیبا عزیزی: اهل روستای عزیزآباد شهرستان قصرقند هستم و بعد از پنج سالگی در روستای «گهجن» به زبان بلوچی، یعنی زن خوب (گه که از کلمه گهتر گرفته شده به معنای خوب و بهتر و جن یعنی زن) ساکن شدم. دارای پنج خواهر و سه برادر به نام‌های زینب، ادریس، مریم، زهرا، سارا، علی و محمدمهدی هستم و مدرک تحصیلی ام ارشد جامعه‌شناسی، مدرک همسر فوق دیپلم آموزش ابتدایی است.

پدر و مادرم خیلی بمن کمک کردند؛ وقتی پدرم برای نخستین بار مرا به دانشگاه برد هیچ وقت یادم نمی‌رود که بعد از سختگیری برای ادامه تحصیل در مقطع راهنمایی حالا بتوانم به دانشگاه بروم همانجا به ایشان گفتم امیدوارم خداوند یاری کند تا جواب زحمات و حمایت‌های شما را بدهم.

فرزند اول خانواده هستم، پدرم کشاورز و مادرم چرخ خیاطی دارند و مشغول به کار هستند.

هم اکنون شغلم معلمی با ۱۱ سال سابقه کار و دبیر علوم اجتماعی در قصرقند هستم



چه شد به کارهای خیر و فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و آموزشی روی آوردید؟ بخاطر فقر، بیکاری، کمبود زیرساخت ها، عدم وجود امکانات رفاهی و محرومیت های فراوان منطقه سیستان و بلوچستان به کارهای انسان دوستانه روی آوردم. در ابتدا با هدف رونق اشتغال و فروش بهتر صنایع دستی با پیربخش رئیسی یکی از فعالان حوزه ساخت و فروش صنایع دستی عشایر در فضل الهی قصرقند آشنا شدم و بعد از آن با برخی از موسسه ها و نهادهای خیریه بویژه جمعیت امام علی (ع) و خیران ارتباط گرفتم و این زمینه ای شد برای ادامه فعالیت های خیرخواهانه . خانه ایرانی با چه هدفی راه اندازی شد و چه کارهای در قصرقند انجام می دهد؟ هدف این خانه جذب بازماندگان از تحصیل است بطوریکه ابتدا ۲۰ نفر را جذب و وارد مدرسه کرده و بعد از آن ۳۰ نفر دیگر را نیز جذب کردیم. حمایت از دانش آموزان بی بضاعت برای تحصیل بهتر، پخش لوازم التحریر، کیف و کفش و کارهای محرومیت زدایی و کمک به نیازمندان از دیگر فعالیت ها است . چطور از يك خانواده سنتی و با تعصبات مذهبی و قومی در منطقه بلوچستان به کارهای اجتماعی روی آوردید، آیا تاکنون با مشکلی مواجه نشده اید؟ برای من ملاک نیست که مردم چه فکرهای منفی و مثبت می کنند و چه نظرات بدی به فعالیت زنان بلوچ دارند و در این باره باید بگویم من در دوران کودکی سختی های زیادی کشیده ام که مرور

خاطرات آنها زجر آور است، بطوریکه خانواده ام در کلاس پنجم به بعد نگذاشتند تحصیل کنم با وساطت پدر بزرگم موفق شدم از روستای خود به روستای همجوار به نام «هیت» بروم و در مدرسه راهنمایی ثبت نام کنم و ادامه تحصیل بدهم. در طول سالهای اخیر علیرغم مخالفت ها و سختگیریها به خانواده ام اطمینان خاطر داده ام که هیچ مشکلی برایم پیش نمی آید، خوشبختانه پدرم و همسرم بعد از کسب موفقیت ها و مطمئن شدن از کارهای خیر و انسان دوستانه من نه تنها مانع کارم نمی شوند بلکه از موفقیت های من خوشحالند و تمام قد حمایت می کنند. تعصبات بیجا در این منطقه زیاد است ولی به نظرم نباید ما بنشینیم و ببینیم چه می شود باید برای فقرزدایی و کاهش محرومیت ها و کمک به اشتغال زنان روستایی و تحصیل فرزندان گام برداریم و به دولت کمک کنیم قرار نیست همه کارها و مشکلات را دولت حل کند باید خود ما هم پای کار باشیم و برای توسعه و آبادانی ایران اسلامی تلاش کنیم . زنان اگر خود را مسئول بدانند می توانند جامعه را نجات و به توسعه برسانند. سعیده دانایی، دانشجوی کارشناسی مهندسی فناوری-اطلاعات دانشگاه جامع علمی-کاربردی مرکز زاهدان یک، هم اکنون یکی از بانوان موفق کارآفرین استان در حوزه صنایع دستی و کارهای هنری است. دانایی در خصوص شروع فعالیت خود می گوید: بنده با همراهی دوستم در زمینه هنر و خلاقیت فعالیت خود را شروع کردیم.



هم اکنون حوزه فعالیتی بنده بدلیجات، خیاطی، کیف چرم، تل سر یا آویز های دیواری و است. چون از هر هنری به اندازه ای کوچک سر رشته دارم و سعی دارم که در زمینه های دیگری هم آموزش ببینم و فعالیت هایی داشته باشم. هر کسی در وجود خودش توانایی ها و علایقی دارد. نمی خواهم اغراق کنم ولی به هنر و کارهای هنری خیلی علاقه دارم. از بچگی عاشق این بودم که با تکه پارچه ها برای عروسکهایم لباس بدوزم یا از وسایلی که دارم وقتی خراب شدند، استفاده دیگری داشته باشم. از بچگی علاقه خاصی داشتم که بتوانم کارهایی انجام بدهم که از بقیه متفاوت باشم. در واقع هر کسی دلش می خواهد که بتواند برای خودش کسب درآمد داشته باشد، اوایل دنبال کار در رابطه با رشته تحصیلم بودم. خیلی جاها سر زدم اما از جایی جوابی نگرفتم. تا اون روز فکر نمی کردم بتوانم از هنرهایی که یاد گرفتم کسب درآمد داشته باشم. تا اینکه یه روز برای خواهرزاده ام یک کیف دوختم و هر کسی که کیف را می دید علاقه نشان می داد و بهم سفارش می داد تا اینکه جرقه کار خورد و تصمیم گرفتم که به صورت آزاد در زمینه هنر فعالیت داشته باشم. در حال حاضر برای استارت کارم از تلگرام و اینستا استفاده می کنم. من و خواهرم که هر دو در این زمینه فعالیت داریم یک کانال ایجاد کردیم و فعلاً برای فروش محصولات از این روش استفاده می کنیم.

وی در خصوص گلایه ها گفت: هیچ سازمانی از هنر ما استقبال نکرد. بنابراین من و خواهرم از هزینه خودمان اجناس اولیه را تهیه کردیم و بعد با فروش محصولات اولیه دوباره اقدام به خرید محصول کردیم. در هر رشته ای که درس می خوانید مطمئناً موفق می شوید. اما موفقیت بیشتر نصیب کسی می شود که بتواند در زمینه های دیگر هم آشنایی داشته باشد. چون همه هنرها، همه کارها مثل یک چرخه اس و در واقع به هم مربوط می باشد. وی در انتها افزود: مردم موفقیت ها را به شانس نسبت می دهند در صورتی که مسیری آدم انتخاب می کند، ریسک و خطر می کند و وارد می شود و همچنین اعتماد و اعتقاد به خداوند اهمیت ویژه ای دارد. در بحث موفقیت خواستن مهم ترین چیز است. خیلی ها می خواهند عادی زندگی کنند و می گویند من اگر ماهی شش صد هزار یا یک میلیون تومان بگیرم راضی ام. این آدم ها همانقدر می خواهند و همانقدر هم گیرشان می آید ولی بعضی از آدم ها می خواهند کارآفرین باشند، می خواهند هزار تا کارگر داشته باشند. وقتی که آدم می خواهد، باید حرکت کنند و شما وقتی حرکت می کنید، سر راهتان با آدم هایی برخورد می کنید که شما را وارد یک مسیرهای جدیدتری می کنند. در صورتی که این موضوع برای کسی که ایستاده به وجود نمی آید چون او نخواستنه است کار گروه زنان